اشکال آخوند بر مبنای شیخ:

مرحوم آخوند بر کلام مرحوم شیخ اشکال می‌کنند. اشکال مرحوم آخوند مبتنی بر مبنای ایشان در وضع هیأت است. آخوند بر خلاف شیخ، در هیأت‌ها هم وضع و هم موضوع له و هم مستعمل فیه را عام می‌دانند، ایشان می‌نویسند:

«أما حدیث عدم الإطلاق فی مفاد الهیئة فقد حققناه سابقا أن کل واحد من الموضوع له و المستعمل فیه فی الحروف یکون عاما کوضعها و إنما الخصوصیة من قبل الاستعمال کالأسماء و إنما الفرق بینهما أنها وضعت لتستعمل و قصد بها المعنی بما هو هو و الحروف وضعت لتستعمل و قصد بها معانیها بما هی آلة و حالة لمعانی المتعلقات فلحاظ الآلیة کلحاظ الاستقلالیة لیس من طوارئ المعنی بل من مشخصات الاستعمال کما لا یخفی علی أولی الدرایة و النهی.

فالطلب المفاد من الهیئة المستعملة فیه مطلق قابل لأن یقید.»[1]

ایشان سپس به اشکال دوّم خویش اشاره کرده است و می‌نویسد:

«مع أنه لو سلم أنه فرد فإنما یمنع عن التقید لو أنشئ أولا غیر مقید لا ما إذا أنشئ من الأول مقیدا غایة الأمر قد دل علیه بدالین و هو غیر إنشائه أولا ثم تقییده ثانیا فافهم.»[2]

توضیح:

۱. بر فرض که بپذیریم، موضوع له هیأت، یک فرد و یک جزئی حقیقی است:

۲. تقیید فرد محال است اگر بعد از وقوع بخواهیم آن را مقید کنیم، ولی اگر از ابتدا به صورت مقید انشاء شود، محال نیست.

۳. البته دو دال باید موجود باشد که یکی دلالت کند بر اصل طلب و دیگری دلالت کند بر قید آن.

۴. ولی این با آنچه محال است فرق دارد (آنچه محال است عبارت است از اینکه یک طلب انشاء شود و بعد از تحقق بخواهیم آن را مقید کنیم).

---

۱. *کفایة الأصول (طبع آل البیت)*، ص۹۷.

۲. *کفایة الأصول (طبع آل البیت)*، ص۹۷.

کلام مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی در بحثی که تحت عنوان «فی رجوع القید فی القضیة الشرطیة بحسب القواعد العربیة إلـی الهیئـة أو المادة أو الجملة المرکبة منهما.»[1] مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«و التحقیق أن یقال أن کلا منها و ان کان یرجع إلی الآخر بحسب النتیجة إلّا أن الحق هو رجوع القید إلـی المادة دون الهیئة بیان ذلک أن المراد من تقیید المادة لیس ما هو ظاهر تقریرات شیخنا الأنصاری (قده) من کون القید من قیود الواجب و کون الوجوب مطلقاً فعلیا حتی یرجع إلی الواجب المعلـق باصـطلاح صـاحب الفصول (قده) فان ذلک باطل لا یمکن المصیر إلیه... و قد نقل الأستاذ دام ظله عن السید العلامة الشیرازی عدم صحة هذه النسبة إلی العلامة الأنصاری قدس سرهما بل المراد منه هو تقیید المادة المنتسبة.»[2]

توضیح:

۱. اگرچه هر سه این فروض (قید ماده، قید هیأت، قید جمله) به یک معنی بر می‌گردد [**ما مـی‌گـوئیم**: معلـوم نیست مراد ایشان چیست چراکه نتیجه این‌ها یکی نیست ولذا این تعبیر در فوائد الاصول مطرح نشده است] ولی حق آن است که قید مربوط به ماده است.

۲. قید ماده به معنی آن نیست که ظاهر تقریرات شیخ می‌گوید (که قید، قید واجب شود و وجـوب بـه اطـلاق باقی بماند و لذا واجبی که ماده‌اش مقید است به واجب معلّق (بنابر نظر صاحب فصول) باز گـردد) چراکـه این حرف باطل است:

۳. میرزای شیرازی نقل می‌کرد که مراد شیخ انصاری آن چیزی نیست که در تقریرات آمده است.

۴. بلکه مراد شیخ از رجوع قید به ماده، رجوع قید به «ماده منتسبه» است.

---

۱. *أجود التقریرات*، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. *أجود التقریرات*، ج ۱، ص ۱۲۹.

مرحوم نائینی سپس در توضیح مطلب می‌نویسد:

یمکن تصوّر ان یرجع الشّرط إلی المفهوم الإفرادی قبل ورود التّرکیب و النّسبة علیه، أی یرجع القید إلی المتعلّق الّذی هو فعل المکلّف فی المرتبة السّابقة علی ورود الحکم علیه، و هذا هو المراد من رجوع القید إلی المادّة الّذی ینتج الوجوب المط، فانّ معنی رجوع القید إلی المادّة هو لحاظ المتعلّق فی المرتبة السّابقة علی ورود الحکم علیه مقیّدا بذلک القید، و بعد ذلک یرد الحکم علیه بما انّه مقیّد بذلک القید، کما إذا لاحظ الصّلاة مقیّدة بکونها إلی القبلة أو مع الطّهارة و بعد ذلک أوجبها علی هذا الوجه. فحینئذ یکون وجوب الصّلاة مطلقا غیر مقیّد بقید، و انّ المقیّد هو الصّلاة.

و یمکن ان یرجع الشّرط إلی المفهوم التّرکیبی أی إلی النّسبة التّرکیبیة، بمعنی ان تکون النّسبة الإیقاعیّة الّتی تتکفّلها الهیئة مقیدة بذلک القید. و یمکن ان یکون المنشأ بتلک النّسبة أی الطّلب المستفاد منها مقیّدا بذلک القید. و یمکن ان یکون راجعا إلی المحمول المنتسب، و هذا و ان کان یرجع إلی تقیید المنشأ، إلّا انّهما یفترقان اعتبارا من حیث المعنی الاسمیّ و الحرفیّ علی ما یأتی بیانه.

ثمّ انّ رجوعه إلی المحمول المنتسب تارة: یکون فی رتبة انتسابه، و أخری:

یکون فی الرّتبة المتأخّرة رتبة أو زمانا، فهذه جملة الوجوه المتصوّرة فی الشّرط و القید، و لکن بعض هذه الوجوه ممّا لا یمکن.»[1]

۱. *فوائد الاصول*، ج ۱، ص ۱۷۹.